

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۴۰۱
Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی

کد مقاله: ۱۲۸۳

صفحات: ۱۰۳-۱۲۴

Doi: 10.52547/jipt.2022.227663.1283

چالش دوگانگی وحدت یا کثرت نوعی انسان در آراء ملاصدرا

محمد شاه حسینی *

محسن جاهد **

رحیم دهقان سیمکانی ***

چکیده

ملاصدرا انسان‌ها را در نشئه دنیایی، نوعی واحد قلمداد می‌کند و در عین حال، باطناً آنها را متکثر و متفاوت معرفی می‌کند و این تنوع باطنی انسان را آن به آن دانسته است. این بیان دوگانه وی در باب وحدت و کثرت انسان‌ها، شائبه التقاط در نظراتش را به همراه داشته و جمع این دو نظر را دشوار ساخته است. وی ملاک رایج بین حکماء برای رسیدن به نوع جدید را می‌پذیرد و وجود کمال اولی مانند نطق برای انسان را ملاکی برای پذیرش نوع واحد برای همه افراد انسانی نشان می‌دهد، اما از طرفی به دلیل حرکت جوهری، در هر لحظه انسان‌ها را دارای نوع جدید می‌داند. این ابهام در تعریف نوع که به واسطه عدم شکل‌گیری علم منطقی مبتنی بر حکمت متعالیه است، کار را برای روشن ساختن ملاک نوع از نظر ملاصدرا دشوار کرده است. نویسنده برای یافتن پاسخ روشن به این مسئله بر اساس مبانی و تصریحات وی به عوامل کثرت نوع از نظر صدرا پرداخته است تا وجه جمعی بین این دوگانه بیابد، اما در نهایت می‌توان گفت هرچند ایده کثرت نوعی انسان، طرحی روشن برخاسته از مبانی حکمت متعالیه است اما نمی‌توان این ایده را با تأکید ملاصدرا بر وحدت انسان‌ها در نشئه دنیا به وجه جمع مدلی رساند. وی نوع انسان را ناشی از افعال انسان، متکثر دانسته و در ابتدای خلقت واحد معرفی می‌کند اما در موارد دیگری انسان را پیش از خلقت کثیر می‌داند. همچنین وی به وحدت ظاهری در دنیا قائل بوده و کثرت را به یوم حشر حواله

khatam_313@yahoo.com

m_jahed@sbu.ac.ir

r_dehghan@sbu.ac.ir

* دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

*** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۳۰

می‌دهد و این در حالی است که اگر باطن و حقیقت انسان یعنی نفس را در نشئه دنیا در نظر بگیریم، ملاک وحدت امری جز بدن عنصری نخواهد بود که در نظام صدرایی، قائل بودن به وحدت انسان‌ها مبتنی بر بدن عنصری، وجه معقولی به نظر نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها: کثرت نوعی، وحدت نوعی، تنوع نفوس، کثرت اکتسابی، عوالم مختلف.

مقدمه

صدرالمتألهین علم النفس را از علوم پنهان دانسته است، او دست بسیاری از فیلسوفان را از رسیدن به حقیقت آن کوتاه، و تنها راه رسیدن به آن را درک درست انوار وحی، رسالت و سنت وارده از اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند (صدرالدین شیرازی، عرشیه، ص ۲۳۴). نظام فلسفی صدرایی مبنی بر حرکت جوهری و وجودی، انسان شناسی متفاوتی نسبت به سایر حکماء رقم زده است. در حالی که در نگاه سینیوی و جمهور حکماء مسلمان پیش از ملاصدرا، حرکت در اعراض رخ می‌دهد و حرکت در جوهر محال است،^۱ در نگاه صدرالمتألهین، حرکت در اعراض ناشی از حرکت در جوهر است. ملاصدرا، اشکالاتی را که مانع قبول حرکت جوهری بود بر اساس اصالت وجود پاسخ می‌دهد و قائل به حرکت آن به آن، در جواهر است (همو، سفار، ج ۳، ص ۶۲). بر همین اساس، در دیدگاه جمهور و ابن سینا، انسان دارای جوهری واحد و ثابت است، اما از نگاه ملاصدرا انسان حقیقتی دارای مراتب است که در ذات خود تحول می‌یابد و از مرتبه طبیعت به مجرد مثالی و سپس مجرد عقلی و بالاتر از آن نیز صعود خواهد کرد (همان، ج ۸، ص ۱۳۶ و ۱۳۷). وی این‌گونه بیان می‌کند:

إن الإنسان يتنوع باطنه في كل حين و الناس في غفلة عن هذا إلا من كشف الله الغطاء عن بصيرته في هذه الدنيا و أما الأكثرون فإنهم كما دل عليه قوله تعالى « بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (همو، مفاتیح الغیب، ص ۵۵۵ و همو، الشواهد الربوبية، ص ۲۲۹).

مطابق این سخن، در نگاه ملاصدرا، نه تنها انسان‌ها انواع مختلفی هستند بلکه هر انسان در هر لحظه، نوع متفاوتی است. به بیان دیگر، انسان‌ها نه تنها به لحاظ عرضی، متنوع‌اند و کثرت عرضی دارند بلکه هر انسانی به لحاظ طولی نیز انواع متکثر دارد و با تکیه بر اصالت وجود و حرکت جوهری، انسان هر لحظه رتبه وجودی جدیدی می‌یابد. همان‌طور که خداوند به عنوان علت وجودی انسان، دارای شئون متفاوت و مختلف است، نفس نیز دارای شئون مختلف است و در ذات خود این تغییرات را دارد. کل یوم هو فی شان (همو، مفاتیح الغیب، ص ۵۵۵). لذا از نظر ملاصدرا با توجه به ایده کثرت نوعی، تعجب آور است اگر نفس نبی اعظم صلی الله علیه و آله را از

همان نوع نفس ابوجهل بدانیم و بگوییم فقط در عوارض و احوال خارج از ماهیت نوعی، با یکدیگر اختلاف وجود دارند (همو، الشواهد الربوبية، ص ۱۴۴).

عبدالله صلواتی به موضوع وحدت و کثرت نوع انسان پرداخته و رساله دکتری خود را در این موضوع تدوین کرده و در مجله تاریخ فلسفه مقاله‌ای با عنوان «وحدت یا کثرت نوع انسانی نزد ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا» چاپ کرده است. در این مقاله به اصل نظریه در نگاه ابن سه اندیشمند فوق الذکر پرداخته شده است و به چالش تفاوت عبارات و نظرات ملاصدرا و راه حل آن پرداخته نشده است. همچنین محمدحسین وفائیان مقاله «گونه شناسی کثرت نفوس انسانی در سه مرحله قبل، حین و بعد از تعلق به بدن از دیدگاه صدرالمتألهین» را در مجله فلسفه و کلام اسلامی به چاپ رسانده که در این مقاله نیز به اصل موضوع پرداخته شده است و مسئله مورد پژوهش در این مقاله در نوشتار ایشان بازتاب ندارد. در این نوشتار تمرکز بر رفع چالش موجود در عبارات ملاصدراست و برای تحقق این امر مبانی ملاصدرا برای فهم کثرت نوعی انسان بازشناسی می‌شود.

وجود سیال انسانی، به واسطه تغییر در جوهر شکل می‌گیرد که این حرکت به واسطه افعال جوارحی و جوانحی ایجاد می‌شود. مبحث وحدت علم و عالم و معلوم نه فقط در موضوع علم که در همه اعمال و افعال، موجب حرکت و تغییر و سازنده انسان و نفس مجرد اوست. به این معنا که هر فعلی با ذات انسان عجین شده، موجب تغییر و حرکت وجودی انسان می‌شود. نتیجه این حرکت دائمی از نظر صدرا این گونه خواهد بود که نطق حیوانی برای انسان، نوع متوسط به‌شمار می‌رود. این تغییر ذیل یکی از چهار جنس فرشته، سبع، بهیمه و شیطان شکل می‌گیرد:

الجنین ما دام فی الرحم نام بالفعل حیوان بالقوه و اذا خرج من بطن امه قبل الاشد الصوری فهو حیوان بالفعل انسان بالقوه و اذا بلغ البلوغ الصوری یصیر انسانا بالفعل ملکا بالقوه او شیطاناً او غیرهما و اما مرتبه القوه القدسیه فریما لم یبلغ من الوف کثیره من افراد الانسان واحد الیها (همان، ص ۲۲۹).

کثرت وجودی و در نتیجه ماهوی انسان که در آراء و اندیشه‌های انسان‌شناختی ملاصدرا به‌عنوان کثرت نوعی شناخته می‌شود، از جمله ایده‌های نوآورانه ملاصدرا با توجه به مبانی حکمت متعالیه است. در عین حال، وی از وحدت انسان‌ها نیز سخن می‌گوید که ابهام در اندیشه‌های وی را ایجاد کرده و زمینه معرفی نمودن وی به عنوان شخصیتی التقاط‌گرا به لحاظ روشی را فراهم ساخته است^۲ (حکیمی، ص ۷۰). برای وضوح بخشیدن به این ابهام لازم است

عبارات ملاصدرا ناظر به کثرت نوعی و وحدت نوعی مورد بازشناسی دقیق قرار گیرد و با توجه به مبانی فکری صدرایی وجوه جمع عبارات بیان شود تا چالش دوگانگی عبارات از سر فلسفه صدرایی رخت بریندد. از همین رو، مسئله محوری در این مقاله این است که آیا فلسفه صدرایی در این بحث حقیقتاً با نوعی دوگانگی مواجه است و در صورتی که این دوگانگی، ظاهری است معنای دقیق عبارات و جمع آنها چگونه است. به همین منظور، ابتدا دو دسته عبارات متفاوت ملاصدرا به اختصار بیان شده، و سپس، ضمن بررسی سیر تاریخی بیان عبارات ملاصدرا و معیارهای کثرت نوعی، وجوه جمع دو دیدگاه وحدت و کثرت نوعی انسان بیان شده است.

۱. تبیین دوگانگی

۱.۱. تعابیر ناظر به وحدت

ملاصدرا در عبارات متعددی انسان را دارای نوع واحد معرفی می‌کند (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۷۳، همو، اسفار، ج ۹، ص ۲۲۶) « أن نوع البشر بحسب الخلقه یکون واحداً و أفراده متماثلة الحقیقة ماده و صوراً، بدنأ و نفساً » (همو، مجموعه رسائل، ص ۱۴۴). همچنین ملاصدرا، به حسب کمال اولی و جسم طبیعی واحد در همه انسان‌ها و به حسب خلقت اولیه و در ابتدای امر، نوع واحد برای انسان‌ها قائل است و بیان می‌کند که « فالنفوس الإنسانیة بحسب هذا الوجود و هذه النشأة مندرجة تحت نوع واحد حقیقی من هذه الجهة، کلها متماثلة » (همو، اسفار، ج ۹، ص ۱۹). ملاصدرا برای اثبات وحدت نوعی انسان به چندی از آیات و روایات نیز استناد می‌کند.^۳

۲.۱. تعابیر ناظر به کثرت

ملاصدرا در عبارات متعدد، تنوع را در ذات انسان‌ها با توجه به حرکت جوهری و وجودی که در حکمت متعالیه به آن قائل است توضیح می‌دهد. اختلاف نوعی بین انسان‌ها را ذاتی و نه فقط در عوارض که در جوهر انسان‌ها می‌داند^۴ (همو، مجموعه رسائل، ص ۱۴۴). وی انسان‌ها را متنوع، ذیل اجناس اربعه سبع، بهیمه، ملک و شیطان می‌داند. انسان‌ها به واسطه حرکت ذاتی و جوهری که دارند حد وجودی متغیر و بنابراین ماهیات متفاوت و کثیره دارند^۵ (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۴۴ و همو، اسفار، ج ۹، ص ۳۳۷).

این تنوع به شکل حداکثری در فلسفه صدرایی مطرح می‌شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ يَتَنَوَّعُ بَاطِنَهُ فِي كُلِّ حِينٍ» (همو، مفاتیح الغیب، ص ۵۵۵). براین اساس، در هر لحظه انسان را دارای نوع جدید معرفی می‌کند. این تنوع لحظه‌ای به معنای رسیدن به حد وجودی جدید است و به نظر می‌رسد معنای نوع در اینجا، معنای منطقی و فلسفی آن نیست، زیرا کمال اولی یک انسان در هر حین عوض نمی‌شود. در برخی دیگر از عبارات این گونه آمده است که چهار جنس وجود دارد و انسان‌ها انواع ذیل آن اجناس هستند (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۴۴) و در عبارات دیگری این اجناس، انواع غیر محدود و فراتر از چهار عدد شمرده می‌شوند.^۶ وی برای اثبات کثرت نوعی نیز به چندی از آیات قرآن کریم استناد می‌کند.^۷

۲. معیارهای تکثر نوعی

معیار تنوع و ایجاد نوع جدید از منظر ملاصدرا از موضوعات کلیدی در مسئله مذکور است. ماهیت گاهی در نظر عقل، امری مبهم و در حد ذات عاری از هرگونه تحصیل و تعیین بوده و قابل اشتراک بین انواع مختلفی است که به وسیله انضمام امری با وی به نام فصل، مختص به یکی از آن انواع و عین یکی از آن‌ها می‌شود، این ماهیت با این لحاظ و اعتبار «جنس» نامیده می‌شود و آن امری که با وی منضم می‌گردد و مقوم ذات و حقیقت نوعیه اوست و او را یکی از انواع ممتاز از سایر انواع می‌کند «فصل» نامیده می‌شود (طباطبایی، ج ۱، ص ۹۹ و سجادی، ص ۱۸۳). گاهی در نظر عقل، ماهیت امری است که از حیث ذات و حقیقت خویش متحصّل بوده و بی‌نیاز به چیزی است که آن را معنایی معقول و حقیقتی معلوم سازد، بلکه به ذات خویش و بدون احتیاج به انضمام چیزی با او معلوم و مشخص است و فقط احتیاج به چیزی دارد که او را به وجود آورد. این چنین ماهیتی در حد ذات و عاری از هر قید و شرطی زاید بر اصل ذات خویش "نوع" نامیده می‌شود. پس ماهیت انسان که پیش از انضمام فصل ناطق، حیوانی مبهم و نامتعیّن بوده است، اینک با انضمام فصل ناطق، نوعی مشخص و معلوم و در ذات و ماهیت نوعیه خویش کامل و بی‌نیاز از غیر است هرچند در وجود محتاج به علت و وجودش نیز مقارن با عوارض دیگری است. ولی نه وجود و نه عوارض وجود هیچ‌یک دخالت در ذات و ماهیت نوعیه او ندارند (سجادی، ص ۱۸۴). نوع البته می‌تواند نوع متوسط (intermediate species) یا نوع اخیر باشد. نوع متوسط نوعی است که هم در مرتبه بالاتر از آن نوعی دیگر قرار گرفته باشد و هم در مرتبه پائین‌تر از آن نوع یا انواع مختلفی تحقق داشته باشد (خوانساری، ج ۱، ص ۱۰۳). برای مثال

اگر امر سلسله انواع را از انسان پی بگیریم و به طرف بالا برویم نوع حیوان قرار دارد و در عین حال در مرتبه بالاتر از خود تحت نوع دیگری به نام جسم نامی قرار گرفته است. در سلسله مذکور حیوان که از طرفی بالاتر از انسان و از طرف دیگر پائین تر از جسم نامی قرار گرفته است نوع متوسط است و به انسان که هیچ نوع در تحت آن نیست نوع سافل می گویند و در جهت بالای این سلسله نیز نوعی که پس از جنس الاجناس قرار می گیرد «نوع عالی» نامیده می شود.

صورت «کمال اول» خوانده می شود. کمال اول در ذات یک شیء شکل می گیرد، به عنوان مثال نطق برای انسان کمال اول است و به واسطه آن، نوع انسانی شکل می گیرد. بنابراین در تعریف حکماء آن چیزی که در وجود و بقای شیء، به آن نیاز است کمال اول است و به وجود آن کمال، نوعیت شیء حاصل می شود و آن چیزی که شیء در وجود و بقا به آن نیازی ندارد کمال ثانی و از صفات ذات است: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۳، ص ۶۲ و ج ۶، ص ۳۶۹، سیزواری، ج ۵، ص ۱۶).

از طرف دیگر وقتی صحبت از حرکت وجودی و تغییر حدود وجود مشکک می شود، ملاک و معیار نگرش ماهوی نیست (صدرالدین شیرازی، اسرارالآیات، ص ۱۴۰). بر اساس حکمت متعالیه؛ تفاوت دو موجود، اختلاف در رتبه و تفاضل وجود و مبتنی بر اشتداد وجودی است. بنابراین منظور از تنوع از نظر وجودی، اختلاف رتبه های وجودی است که انتزاع از حدود رتبه ها، انتزاع ماهیت را به دنبال خواهد داشت. به عنوان نمونه، انسانی که به مجرد عقلانی رسیده و تعقل بالفعل دارد، وجود شدیدتر و متفاوتی با انسانی دارد که در تخیل و انشای صور علمی برزخی محدود مانده است. از این دایره های وجودی متفاوت ماهیت و حدودی اخذ می شود که به تنوع آن ها حکم می شود (همو، الشواهد الربوبیه، ص ۲۴). ملاصدرا تنوع را در ذات انسان ها با توجه به حرکت جوهری و وجودی که در حکمت متعالیه به آن قائل است توضیح می دهد (همو، مجموعه رسائل، ص ۱۴۴). وی انسان ها را متنوع، ذیل اجناس اربعه می داند. سبع، بهیمه، ملک، و شیطان، چهار جنسی هستند که انواع فراوان از انسان ها ذیل این اجناس قرار می گیرند. این گونه انسان ها به واسطه حرکت ذاتی و جوهری که دارند حد وجودی متغیر و بنابراین ماهیات متفاوت و کثیره دارند (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۴۴).

ابهامی که در این موضوع ناشی از پذیرش لوازم مبانی حکمت متعالیه و عبارات فوق ایجاد می شود این نکته است که اگر هر فردی دارای حد وجودی متفاوتی است، می بایست انواع غیرمحصوره ذیل اجناس چهارگانه داشته باشیم و نه افراد غیرمحصوره ذیل انواع. از طرفی اگر

ملاک نوعیت هر نوع را کمال اولی مخصوص به آن بدانیم، اجناس اربعه را می‌بایست انواع اربعه دانست و افراد ذیل آن‌ها را افراد هر یک از انواع دانست. مگر اینکه معنای کلمات "انواع و اجناس" در این عبارات را حمل بر معنای عرفی کنیم و از معنای منطقی آن دست برداریم. به بیان دیگر؛ اگر ملاک تنوع، کمال اولی مشترک باشد، انسان نوع واحد خواهد بود و اگر ملاک تنوع، حرکت وجودی آن به آئی انسان باشد، کثرت نوعی انسان را خواهیم داشت. محملی برای انواع چهارگانه ملاصدرا برای انسان می‌توان این گونه برشمرد که چهار نوع بهیمة، سبع، شیطان و ملک دارای کمال اولی مخصوص به خود هستند که مایه جدا شدن از یکدیگر شده‌اند. اما باز هم در این بیان، باید از حرکت وجودی و رسیدن به حد وجودی جدید برای رسیدن به نوع جدید، چشم پوشید. دشواری پیش آمده، ناشی از عدم تدوین منطق بر اساس حکمت متعالیه توسط ملاصدرا بوده است. لذا وی منطق ارسطویی را بیان می‌کند و فلسفه‌اش مبتنی بر اصالت وجود است.

۳. تطور تاریخی ایده کثرت نوعی در آراء ملاصدرا

از دیگر امور لازم برای تبیین ایده کثرت نوع در نگرش ملاصدرا و فهم عبارات متفاوت او در حوزه وحدت و کثرت نوع، توجه به خط سیر تاریخی این عبارات در آراء ملاصدراست. هر چند تاریخ نگارش برخی کتب و رساله‌های ملاصدرا نامشخص است اما با بررسی کتبی از ملاصدرا که تاریخ نگارش آن را به واسطه تصریحات خودش یا سایر قرائن به دست آمده است، می‌توان گفت عبارات ناظر به کثرت نوعی، بیشتر در کتب متأخر ملاصدرا مانند *مفاتیح الغیب* که ملاصدرا آن را پس از شصت سالگی و کتاب *تفسیر القرآن الکریم* و شرح *اصول کافی* که در اواخر عمر خود نوشته است دیده می‌شود. در کتب متقدم وی مانند *رساله سریان الوجود*، شرح هدایة و رساله فی الحدوث، مطلبی یافت نمی‌شود و در کتاب *مبداء و معاد* اشاره‌ایی به این موضوع شده است (همو، *المبدأ و المعاد*، ص ۳۵۰). اشاره‌ای نیز به این مبحث در کتاب *تعلیقہ بر حکمة الاشراف* آمده که بر اساس قرائن موجود این کتاب پس از پنجاه سالگی نوشته شده است (عبودیت، ج ۱، ص ۳۶ و قطب الدین شیرازی، *اسفار*، ج ۲، ص ۳۴۳). همچنین در مجلدات پایانی *اسفار*، مسئله کثرت نوع انسان و وحدت در مقام بشری آمده است (صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۹، ص ۱۹ و ۲۰۹). متأخر بودن این نظر در کتب ملاصدرا می‌تواند به معنای جنبه عرفانی بودن

این نظریه باشد همان‌طور که خودش تصریح می‌کند این موضوع از الهامات ویژه الهی است (همان، ج ۹، ص ۲۹).

۴. عوامل کثرت نوع و چالش‌های آن در آراء ملاصدرا

با توجه به اینکه ملاصدرا این ایده را در نیمه دوم عمر شریف خود و زمانه ای که اصالت وجود و حرکت جوهری را به عنوان مبانی فکری خود برگزیده است، می‌توان کثرت مطرح شده در آثار ملاصدرا را در دو بخش مربوط به اختیار انسان و هستی‌شناسی صدرایی ناظر به عوالم مختلف بررسی کرد. در بخش نخست با عنوان "کثرت اکتسابی" به آن می‌پردازیم و به اشکالات و ابهامات آن اشاره می‌کنیم و در بخش دوم با عنوان "کثرت وابسته به عوالم مختلف" مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴.۱. کثرت اکتسابی

ملاصدرا انسان را دارای وحدت نوعی در ابتدای خلقت می‌داند. در عبارات ایشان است که «النفوس الانسانیة بحسب اول حدوثها صورة نوع واحد هو الانسان، ثم اذا خرجت من القوه الانسانیة و العقل الهیولانی الی الفعل، یصیر انواعاً کثیره من الاجناس الملائکه و الشیاطین و السباع و البهائم» (همو، *شواهد الربوبیة*، ص ۲۲۳) مطابق این عبارت، ابتدا انسان‌ها را در مرحله حدوث، به عنوان یک نوع واحد متوسط می‌داند و این به دلیل فعلیت نیافتن هر یک از قوای غضبیه، شهویه، وهمیه و عقلیه است، اما در مرحله حرکت و فعال شدن این قوا و در فرایند بقاء، هر کدام از انسان‌ها با علم و اعمال خود و به تناسب فعلیت دادن و جهت دهی به قوا، تبدیل به نوع ویژه‌ای می‌شوند. به تعبیری دیگر وحدت نوعی ناشی از توجه به فطرت اولیه انسان‌هاست و کثرت نوعی ناشی از فطرت ثانویه و اکتسابات نفس در طی زندگی است. در فطرت اولیه انسان‌ها یکسان بوده‌اند و وحدت در جنس و نوع داشته‌اند و در فطرت ثانویه به انواع و اجناس فراوانی تقسیم می‌شوند و طبیعتاً باید گفت فطرت ثانویه، آن چیزی است که انسان‌ها با اعمال خود آن را به وجود می‌آورند. وی برای این توضیح، به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کند از جمله آیه شریفه: وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا (یونس/۱۹).^۸ به این نکته باید توجه داشت که فطرت ثانویه در چه زمانی ایجاد می‌شود؟ آیا می‌توان گفت به محض نخستین تغییر در وجود انسان‌ها به واسطه تغییر در نیت یا انجام فعل خاص، یا حرکت در عرضیات و یا حرکات آنی جوهری و یا

کسب علم به واسطه پذیرش اتحاد عقل و عاقل و معقول، فطرت ثانویه شکل گرفته است؟ گویا فطرت ثانویه، کسب گرایش جدید و کسب ملکات اخلاقی ویژه و متفاوت از فطرت اولیه است و فقط در این صورت می توان گفت کسی از فطرت اولیه و نوع اولیه خود فاصله گرفته و دارای نوع جدید شده است و این سخن موافق با تعریف از نوع است که اشتراک در کمال اولی و ذاتی، انسان‌ها را در یک نوع واحد قرار می‌دهد. مرحوم آشتیانی در نقد به نعیم بودن جهنم و عدم خلود، استناد به فطرت ثانیه کرده و آن را ذات انسان معرفی می‌کند. ذاتی که قابل تغییر و از امور عرضی انسان نیست. از فطرت اولیه الهی، نوری در وجود چنین انسانی باقی نمانده است و همه وجودش فطرت ثانویه‌ای است که مستحق خلود در جهنم است (همان، ص ۳۱۶).

ملاصدرا فطرت اولیه را از دو بُعد مورد توجه قرار می‌دهد. اولاً به واسطه ارتباطی که با مبداء آفرینش دارد دارای مشابهت و پاکی و قداست است؛ ثانیاً در ارتباط با ذات خود به این نکته اشاره می‌کند که انسان دارای سابقه عدم است: «و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئاً» (مریم/۹). لذا حرکت از نقطه صفر و قوس نزول به سمت تعالی خواهد داشت (همو، مفاتیح الغیب، ص ۶۲۶). ملاصدرا البته پیرامون فطرت ثانویه تعابیر مختلفی دارد از جمله اینکه؛ فطرت ثانیه این است که نشئه نفس به نشئه روح تبدیل شود (همو، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۰) و یا به فعلیت رسیدن قوای نفس بر اثر ممارست و در نتیجه، رسیدن به قابلیت جهت دریافت الهامات الهی است که به واسطه اعمال جوارحی و جوانحی شکل می‌گیرد (همو، اسفار، ج ۴، ص ۲۰۶، همو، شرح اصول کافی، ص ۳۷) این فطرت ثانیه فعلیتی است که قوه آن در انسان وجود دارد و نیاز به تثبیت و ممارست برای فعلیت پیدا کردن دارد که به صرف انجام یک فعل یا ایجاد یک صفت متغیر و اتفاقی حاصل نمی‌شود.^۹ این سخنان نشان می‌دهد که فطرت ثانیه امری مقطعی و تغییری اندک نیست. فطرت ثانویه مانند ولوج و راه‌یابی به ملکوت آسمان است: «لن یلج ملکوت السماوات من لم یولد مرتین» (همو، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲) به بیان دیگر رسیدن به تنوع به واسطه کسب فضیلتی رسوخ کرده در جان انسان و یا کسب رذیلتی پایدار شده در نفس به وجود می‌آید.

۴.۲. بررسی و نقد تقریر کثرت اکتسابی

تأمل در عبارات ملاصدرا، کثرت اکتسابی مذکور را با ابهام مواجه می‌کند. بررسی آثار ملاصدرا نشان می‌دهد که وی، در آغاز نیز وحدت نوعی را برای انسان نمی‌پذیرد. وی نفس را پیش از

پیدایش دنیوی و تدبیر بدن، دارای وجود عقلی دانسته و این وجود را نیز دارای ضعف و قوت می‌داند (همو، *اسفار*، ج ۸، ص ۳۴۹). وی به واسطه طینت‌های مختلف انسان‌ها را ذاتاً متفاوت می‌داند. لذا می‌توان گفت انسان را پیش از پیدایش نیز دارای ضعف و شدت وجودی می‌داند و می‌بایست قائل به کثرت نوعی پیش از پیدایش انسان در نشئه دنیا باشد و نه تنوع حاصل از افعال جوارحی و جوانحی. وی انسان‌ها را دارای معدن و مبداء مختلفی می‌داند که به سمت موطن اصلی خود کشیده می‌شوند: «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة» (کلینی، ج ۸، ص ۱۷۷). موطن برخی به واسطه تجلی ازلی بالذات بوده است و آنان در جواب "الست بر بکم"، از سر ایمان و یقین بلی گفته‌اند و دیگران با تکلف و نفاق. این تجلی ویژه آن معادنی است که انسان‌ها به آن کشیده می‌شوند. «قد علم کل اناس مشربهم» (بقره/۶۰). ملاصدرا عبارت شیخ عبدالله انصاری را در این زمینه کامل و روشن معرفی می‌کند: «إلهی تلطفت لأولیائک فعرفوک؛ و لو تلطفت لأعدائک، لما جحدوک» (صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۵). به این معنا که اگر کسی ولی خدا شده است ناشی از آن لطفی است که از طرف خداوند به او رسیده و اگر دشمن شده است فقط به واسطه محرومیتش از آن لطف بوده است. وی همچنین به روایاتی استناد کرده و انسان‌ها را از ابتدای خلقت خود دارای دو جوهر سعید و شقی می‌داند و این تفاوت را لازم و موجب بقاء انسان و عمارت دنیا معرفی می‌کند (همو، شرح *اصول کافی*، ج ۴، ص ۲۴۸).

بر همین مبنا، ملاصدرا افعال را ناشی از آن معادن و طینت انسانی می‌داند (همو، *اسفار*، ج ۳، ص ۹۰۱). بنابراین اگر در جای دیگری سخن از تأثیر افعال بر عاقبت و سعادت انسان باشد از آنجا که افعال ما برخاسته از آن معادن است، نمی‌توان انسان را مختار در انتخاب و مؤثر در عاقبت خویش دانست. وی در *اسفار* تصریح می‌کند که طینت‌های متفاوت، سبب ایجاد انواع متفاوت هستند (همان، ج ۹، ص ۳۵۲). همچنین وی تفاوت نفوس انسان در کینونت عقلی را به جهات و حیثیات عقلی می‌داند. همان‌طور که جواهر عقلی وجودهای بدون ماهیت هستند و تفاوت آن‌ها به شدت و اضعفیت وجودی آن‌هاست. وی برای این استدلال روایاتی را که دال بر فضیلت و سبقت اهل بیت علیهم السلام در خلقت است نقل می‌کند و مورد استشهاد قرار می‌دهد (همو، *اسفار*، ج ۸، ص ۳۴۹)^{۱۰} و از این طریق، وحدت نوعی انسان‌ها در آغاز تولد را نمی‌پذیرد، بلکه آنها به برخی عوالم وجودی پیش از آن باز می‌گرداند.^{۱۱} از نظر صدرا علم به مبداء، علم به عاقبت و نهایت هر شخص را به دنبال خواهد داشت. اگر بدانیم از کجا

آمده‌ایم و از کدام اسم از اسامی خداوند ایجاد شده‌ایم به عاقبت و نهایت امر خود پی خواهیم برد (قطب الدین شیرازی، ج ۴، ص ۲۷۵).^{۱۲}

بر این اساس، از تقریر نخست یعنی کثرت اکتسابی، معنای محصلی از چگونگی به وجود آمدن کثرت نوعی انسان‌ها در نظام فکری ملاصدرا به دست نمی‌آید.

۴. ۳. کثرت وابسته به عوالم مختلف

وجه دیگری که برای دو دسته عبارات وحدت و کثرت نوعی، در اندیشه ملاصدرا می‌توان ارائه داد، تبیین وحدت و کثرت به تناسب نشأت وجودی انسان در عوالم مختلف است. وی می‌گوید: «کیف و النفوس فی هذه النشأة البدنية صارت بحيث ترتبط و يتأحد کل واحدة منها بالبدن اتحادا طبيعيا يحصل منهما نوع طبيعي حیوانی و فی النشأة العقلية يكون عند استكمالها متحدة بالعقل المفارق كما عليه أفضل الأقدمين فكيف يقاس اتحاد النفوس فی عالم العقل و الجمعية باتحادها فی عالم الأبدان- و عالم التفرقة فی الجواز و عدمه» (صدرالدین شیرازی، *سفار*، ج ۸ ص ۳۵۱).

همین نسبت در عوالم سبب شده است که ملاصدرا نوعی از اتحاد را به واسطه داشتن بدن طبیعی برای همه انسان‌ها در نظر بگیرد و همه انسان‌ها را در نوع طبیعی حیوانی واحد بداند. سپس وی این اتحاد را با اتحاد در نشئه عقلیه قیاس می‌کند و آن را بسیار فروتر از اتحاد با عقل مفارق معنا می‌کند (همان، ص ۳۵۲).

ملاصدرا این عالم را محلی برای کسب ملکات نفسانی معرفی می‌کند تا رحمی باشد برای به وجود آمدن صورت جدید در عالم بعدی. اینجا فقط قوه و هیولی است و فعلیت پیدا کردن آن در عالم دیگر است. لذا به واسطه به وجود آمدن صورت‌های گوناگون در نشئه ثانیه، انواع مختلف با حقایق مختلف به وجود می‌آیند. این صورت‌ها و حقایق مختلف، به واسطه رسوخ ملکات نفسانی در دنیا به وجود می‌آیند. به عنوان مثال، انسان دارای غضب، جور و تفاخر به صورت سببیه مخصوص به این هیئات در خواهد آمد و یا ملک خواهد بود اگر ادراک معقولات و تجرد از جسمانیات و سلامت از امراض نفسانی بر او غالب باشد^{۱۳} (همان، ص ۶۸۰).

لذا وحدت در این عالم و کثرت در عالم دیگر است. یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سایر انسان‌ها وحدت دارد اما به حسب بشری فقط. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (الکهف / ۱۱۰) و مخالفت در حقیقت وجود دارد به حسب باطن و مقام العندیه. عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً

(الاسراء / ۷۹) (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۵۰) ملاصدرا دلیل خود را بر این موضوع مردود بودن تناسخ اعلام می کند (همو، اسفار، ج ۹، ص ۲۰۹).

دلیل لمی وی بر این موضوع این گونه است که انسان دارای دو جهت قوه و فعل است. فعلیت، آن صورتی است که بر ماده بدن افاضه شده است و همین صورت، فصل ممتاز انسان از سایر مرکبات حیوانی و غیر آن است. اما جهت قوه‌ای که دارد استعدادی است که هر صفت از صفات نفسانی را می تواند کسب کند که این جهت مرتبط با نشئه ثانیه است و به واسطه تفاوت نشاتین، ایراد تکثر ذات یا ترکیب از ماده و صورت پیش نمی آید. بنابراین صورت انسانی این نشئه، عیناً ماده برای نشئه ثانیه است.^{۱۴} از جمله آیاتی که وی بر این نظر شاهد می آورد و در دلالت واضح تر به نظر می رسند، این دو آیه شریفه است: وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ (الروم / ۱۴) وَ اَمَّا زُوا الْیَوْمِ اَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ (یس / ۵۹). در موارد مختلفی وی آیات و روایات حشر را به معنای به فعلیت رسیدن و ایجاد صور جدید تفسیر می کند. مانند آیاتی که اشاره به حشر انسان‌ها بر وجوه مختلف شده است مثلاً حشر به صورت کور و کر (اسراء / ۹۷) و روایاتی مانند اینکه انسان بر وجوه مختلف یا بر صور نیت خود محشور می شوند (صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۹، ص ۵). بذر و ثمره و نطفه از مثال‌هایی است که ملاصدرا برای بیان قوه و فعلیت این دنیا نسبت به نشئه بعدی ذکر می کند (جمعی از نویسندگان، ج ۴، ص ۹۵).

دلیل این توضیح از ملاصدرا را می توان این گونه بیان کرد که وی مرگ و یا هر تحولی را به معنای از دست دادن صورتی برای صورت و استکمال بالاتر می داند. لازمه حصول امری از بین رفتن امر دیگری است. استکمال صور حیوانی به صورت مثالی یا عقلی مستلزم از بین رفتن صورت حیوانی این نشئه است.^{۱۵} استدلال ملاصدرا بر محال بودن تناسخ گویا مبتنی بر محدودیت و عدم قابلیت مادی این دنیا باشد. نفسی که به عنوان مثال به سببیت رسیده و ملکوت وی به این درجه رسیده است، اقتضای خلق انسان گرگینه در عالم مادی را ندارد، و اگر بگوییم که این نفس از بدن مادی جدا شده و به بدن گرگی وارد بشود تناسخ است و تناسخ محال است، لذا همگان در دنیا به واسطه داشتن بدن مادی و صورت طبیعی، یک نوع هستیم و هنگام ورود به برزخ، بدن مثالی متناسب با آن نفس را ایجاد می کنیم. یعنی گرگی که انسان هم هست، به گونه‌ای که وقتی آن گرگ را می بینیم، آن را به عنوان یک انسان می شناسیم و به یاد می آوریم. چنین موجودی در عالم مادی وجود ندارد و تعلق روح به بدن گرگ مادی هم تناسخ است. مرحوم سبزواری چنین می گوید: تناسخی که محال است، تعلق نفس است، بعد از مفارقت از بدن

طبیعی، به بدن طبیعی دیگر، و اینجا محقق است (سبزواری، ص ۴۲۵). اما [تناسخ] انفصالی، انتقال نفس است، از محل مباین به محل مباین دیگر و این تناسخی است که محالیت اش بیاید؛ «نسخ» است، اگر انتقال به بدن «انسانی» باشد، و «مسخ» است اگر به بدن «حیوان» باشد، و «فسخ» است، اگر به «نبات» باشد، و «رسخ» است، اگر به «جماد» باشد (همان، ص ۳۷۵). ظاهر عوض نمی شود، زیرا مانع عقلی داریم به نام محال بودن تناسخ که مانع ایجاد تمثلات می شود. اما نفس در همین نشئه نیز حقیقتاً گرگ است.

۴. بررسی و نقد تقریر کثرت وابسته به عوالم مختلف

تناسخ انتقال روح از بدنی به بدن دیگر است. تغییر ظاهر و بدن در دنیا تناسخ نخواهد بود. روح همان بدنی را تدبیر می کند که در زمان گذشته ظاهری داشته است و هم اکنون تغییر یافته است. بنابراین انتقال روح وجود ندارد و تغییر ظاهر بدن است. با این همه، معلوم نیست چرا ملاصدرا ممنوعیت این امر را به استحالة تناسخ حواله داده است.

ملاصدرا قائل به تفاوت باطنی در همین دنیا بین نفوس است اما در عین حال وحدت ظاهری را قائل است. همچنانکه می گوید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ يَتَنَوَّعُ بَاطِنُهُ فِي كُلِّ حِينٍ» (همو، مفاتیح الغیب، ص ۵۵۵) تنوع و تغییر آن به آن را مربوط به باطن انسان می داند و نه بعد ظاهری و حیات دنیوی. وی بُعد ظاهری و دنیوی را ثابت می داند همان طور که باطنی که کسب کرده ایم در آخرت ثابت است و باطن در دنیا کاملاً در حال تنوع و تغییر است همان طور که ظاهر در آخرت به واسطه تجلیات متعدد، متغیر است.

« فِي الْآخِرَةِ يَكُونُ بَاطِنُ الْإِنْسَانِ ثَابِتًا فَإِنَّهُ عَيْنُ ظَاهِرٍ صَوْرَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ التَّبَدُّلُ فِيهِ خَفِيُّ وَ هُوَ خَلَقَهُ الْجَدِيدُ فِي كُلِّ آنِ الذِّي هُم فِيهِ فِي لِبْسٍ وَ فِي الْآخِرَةِ يَكُونُ ظَاهِرُهُ مِثْلَ بَاطِنِهِ فِي الدُّنْيَا - وَ يَكُونُ التَّجَلِّيُ الْإِلَهِيُّ دَائِمًا بِالْفِعْلِ فَيَتَنَوَّعُ ظَاهِرُهُ فِي الْآخِرَةِ كَمَا يَتَنَوَّعُ بَاطِنُهُ فِي الدُّنْيَا - فِي الصُّوْرِ الَّتِي يَكُونُ فِيهَا التَّجَلِّيُ الْإِلَهِيُّ يَنْصَبُغُ بِهَا انْصِبَاغًا فَذَلِكَ هُوَ التَّضَاهِي الْإِلَهِيُّ الْخَيَالِيُّ غَيْرُ أَنَّهُ فِي الْآخِرَةِ ظَاهِرٌ وَ فِي الدُّنْيَا بَاطِنٌ» (همو، سفار، ج ۹، ص ۳۳۷).

به عبارت دیگر ملاصدرا باطناً انسانها را متنوع می داند اما به واسطه هیئت مشترک عنصری و ظاهری آنها را متحد می داند. وی با تمسک به آیاتی از قرآن کریم مانند آیه شریفه « وَ مِنْ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر / ۲۸) می گوید انسانها مانند حیوانات دارای اختلاف نوعی هستند. به عنوان مثال،

علماء مابین با سایر افراد بشر هستند و این اختلاف را به حسب "نشئه ثانیه و فطرت ثانیه" تفسیر می‌کند (همان، ج ۵، ص ۲۱۵).

این ابهام باقی می‌ماند که در نظام فلسفی صدرایی چگونه این امر قابل توضیح است که یک موجود از نظر ظاهری با دیگران در نوع خود وحدت داشته و در باطن، انواع متکثر باشد؟ حقیقت انسان، نفس است که در دنیا و آخرت واحد است. شباهت ظاهری و عنصری در یک نشئه، چگونه می‌تواند مایه وحدت نوعی آن‌ها باشد؟ حقیقت انسانی که به سبب رسیدن متفاوت با انسانی است که ملک شده و کمال اولی آنها نیز این گونه متفاوت خواهد بود. بنابراین در تعریف منطقی و فلسفی نیز این دو فرد را نمی‌توان ذیل نوع واحد قرار داد. یکی از آن دو نفر صم و بکم است و تعقلی ندارد و دیگری متصل به عقل فعال و مستفاد است. با این تفاوت‌های فراوان باطنی چگونه به واسطه شباهت ظاهری می‌توان به وحدت نوعی آن‌ها حکم کرد؟ ملاصدرا نیز به تفاوت فراوان بین ارواح انبیاء و دیگران اشاره می‌کند: «و فی القرآن آیات کثیرة و إشارات بلیغة و تلمیحات لطیفة دالة علی أن أرواح المؤمنین مخالفة فی الحقیقة لنفوس الکفرة و المنافقین، و علی أن أرواح الأنبیاء جواهرها مخالفة لأرواح غیرهم، و أن روح خاتم الأنبیاء علیه و آله الصلاة و السلام من الملک الأعلى فوق الجمیع» (همان، ج ۷، ص ۷۳).

همچنین در مورد ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله به این تفاوت اشاره کرده و به وحدت نوعی ایشان در دنیا قائل است و در عین حال وی را افضل خلائق در همین دنیا معرفی می‌کند: «فالمماثلة بین نفس النبی صلی الله تعالی علیه و آله و سائر النفوس البشریة فی هذه النشأة؛ و لما خرجت بالوحی الإلهی من القوة إلى الفعل، صار أفضل الخلائق و أقرب إلى الله من کل نبی و ملک؛ لقوله صلی الله تعالی علیه و آله: "لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل" (همو، عرشیه، ص ۲۴۳).

انتزاع ماهیت، امری است برای تسهیل معرفت و حکم واحد دادن به مجموعه افرادی که خصوصیات واحد زیادی با یکدیگر دارند. کثرت ماهیات و انتزاعات آنی ماهوی فراوان، عملاً انسان را در حوزه معرفت شناسی دچار مشکل می‌کند و نه تنها ماهیات متفاوت فایده‌ای ندارد که محل معرفت خواهد بود و ما را با مقوله‌های متفاوت مواجه خواهد ساخت، لذا بهتر است از هر مقطع وجودی یک هویت مستقل انتزاع نکنیم. با این نگاه می‌توان توجه ملاصدرا به شباهت

عنصری و ظاهری انسان‌ها در این دنیا و حکم به وحدت نوعی آن‌ها را در حوزه معرفت‌شناسی معنا کرد و حقیقت باطنی انسان‌ها را در فضای هستی‌شناسی مورد دقت قرار داد. توجیه دیگر برای این دوگانه توجه به وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت در آراء ملاصدراست. یعنی با توجه به اینکه وی در نیمه دوم عمر خود این ایده را بیان نموده، به نظر می‌رسد مرادش وحدت در عین کثرت و بالعکس باشد و یا اینگونه بگوییم که مراد وی کاملاً معنای عرفی آن باشد نه معنای دقی منطقی. کثرت در زبان ملاصدرا گاه ذیل سه جنس، گاه ذیل اجناس اربعه ذکر شده است. این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از تقسیم‌بندی‌های متفاوت عرفی و یا به لحاظ ادبیات قرآنی و روایی باشد و به معنای دقیق فلسفی یا منطقی پایه‌گذاری نشده باشد: «النفوس الإنسانیة منقسمة إلى ثلاثة أقسام بحسب العاقبة: العالون، و هم المقربون؛ و المتوسطون، و هم أصحاب اليمين؛ و النازلون فی المهاوی، و هم أصحاب الشمال. و انقسام الناس إلى هذه الأقسام فی القسمة انقسام بحسب الذات و الحقيقة، لا بحسب العوارض الصنفيّة؛ بل لكلّ من هذه الثلاثة معنی جنسیّ تحته أنواع كثيرة، مع أنّ نوع البشر بحسب الخلقة يكون واحداً و أفراده متماثلة الحقيقة مادّة و صورة، بدنأ و نفساً» (همو، مجموعه رسائل، ص ۱۴۴). بنابراین این دست از عبارات ملاصدرا فقط درصدد نشان دادن درجات اتحاد انسان در عوالم مختلف به حسب همان عوالم است و نمی‌تواند ناظر به معنای واقعی از کثرت و تنوع باشد. زیرا واضح است که اگر باطن نبی اکرم صلی‌الله‌علیه و آله واقعاً متفاوت از سایر انسان‌هاست آن حقیقت و باطن در این دنیا نیز همراه وی و عین ذات اوست.

نتیجه

ملاصدرا معتقد به حرکت جوهری اشیا بوده و در این نظام فکری، نفس به عنوان ذات انسان دارای حرکت و تغییر است. حرکت وجودی ناشی از افعال جوارحی و جوانحی، مقدمه تغییر و حرکت آن به آن وجود انسان می‌شوند. این تغییرات در کنار توجه به هستی‌شناسی حکمت متعالیه مبنی بر حرکت و تفاوت انسان‌ها از قوس نزول و پیش از تعلق به دنیا، تفاوت در طینت و همچنین به واسطه عواملی مانند تفاوت‌های ناشی از حدوث جسمانی نفس مستلزم ایجاد انواع متکثر انسانی است. این هستی‌شناسی خاص صدرایی و حرکت اختیاری و جوهری، انسان را به کثرت و تنوع لحظه‌ای و فردبه‌فرد می‌رساند. در عین حال، ملاصدرا انسان‌ها را از نظر تعلقی که به دنیا دارند دارای نوع واحد ظاهری می‌داند. از آنجا که حقیقت انسان، نفس برخاسته از جسم

است و شباهت ظاهری و عنصری، نقشی در شکل‌گیری هویت واحد بین انسان‌ها ندارد و این نفس و ذات انسان حرکت خود را از قوس نزول آغاز کرده و در حرکت آن به آن وجودی، پیش می‌رود، تفاوت جوهری و وجودی فراوانی بین انسان‌ها برقرار است و این‌گونه معنای محصلی از وحدت نوعی انسان به حسب ظاهر باقی نمی‌ماند. در حل این چالش می‌توان کلام ملاصدرا را با زبان قوم و عرف توجیه نمود و وحدت انسان در این نشئه را مبتنی بر منطق ارسطویی حمل نموده و همراهی وی با این منطق دانست که این خلل را می‌توان ناشی از عدم تدوین منطق متعالیه همسو با حکمت متعالیه توسط ملاصدرا دانست. راه حل دیگر برای رسیدن به وجه جمع این نکته است که انتزاع ماهیت از حقایق باطنی متعدد در دنیا امری ناممکن و غیرضروری به نظر می‌رسد؛ لذا می‌بایست حوزه معرفت‌شناسی را از هستی‌شناسی صدرایی جدا کرد. در معرفت، به لزوم انسجام و وحدت ماهیت در افرادی که اشتراکات فراوان دارند، نیاز داریم تا بتوانیم در مورد آنها سخن بگوییم و احکام مشترکی بر آنها حمل کنیم؛ اما هستی‌شناسی صدرایی انسان‌ها را دارای تفاوت لحظه‌ای نسبت به خود و نسبت به سایر انسان‌ها ترسیم می‌کند که در این مقام کاملاً مبتنی بر اصول حکمت صدرایی است. هر چند این راه حل با نظام فکری صدرایی مبنی بر حرکت وجودی آن به آنی انسان در دنیا همخوانی ندارد و حمل سخن وی بر این توجیها، با مبانی حکمت متعالیه سازگاری کامل ندارد؛ اما این‌گونه می‌توان گفت که بر اساس مبانی حکمت متعالیه ملاصدرا چه نظری داشته و وحدت موجود در نشئه دنیا را تنگنایی چشم‌ظاهربین وجود عنصری و عدم اطلاع دقیق از حقیقت باطنی نفس هر فرد به تفکیک از سایر آنات و سایر انسان‌ها دانست.

یادداشت‌ها

۱. ابن‌سینا تصریح می‌کند تغییر جواهر به معنای حرکت در جوهر نیست بلکه حرکات و سکون‌های پیاپی به وجود می‌آید (ابن‌سینا، ج ۱، ص ۱۰۱). به این معنا که حرکات کمی و کیفی، ماده را برای قبول صورت جدید مستعد می‌سازد و در آن لحظه واهب الصور، صورت جدید را افاضه می‌کند.

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک: فرامرزقراملکی، فصل دوم.

۳. آیاتی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را مانند سایرین معرفی می‌کند مانند آیه ۵۰ سوره انعام که می‌فرماید: « قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ »

دسته دیگر آیات با مضمون یکپارچگی و وحدت نوعی انسانها، مورد استشهد قرار می گیرند مانند آیه ۱۹ سوره یونس « وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا » (صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۹، ص ۱۹).

۴. انقسام الناس إلى هذه الأقسام في القسمة انقسام بحسب الذات و الحقيقة، لا بحسب العوارض الصنفيّة.

۵. فإذا تقرّر هذا ظهر أنّ كلّ نفس من النفوس الإنسانيّة واقعة يوم القيامة تحت نوع من أنواع تلك الأجناس الأربعة: السبعيّة، و البهيمة، و الشيطانيّة، و الملكيّة، و تحشر معه، فالنفوس البشريّة منحصرة يوم الآخرة في أجناس أربعة لكلّ جنس أنواع كثيرة لكلّ نوع منها أفراد غير محصورة.

۶. يخلق في الآخرة من المادّة النفسانيّة من الإنسان أنواعاً من المخلوقات، كالملك و الشيطان و السبع و البهيمة و كلّ نوع من أنواع الحيوانات؛ و هي كلّها مخلوقة من النفس الإنسانيّة (صدرالدین شیرازی، *اسرار الايات*، ص ۲۴۳).

۷. آیاتی که مقام ویژه ای برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله را نشان می دهد مانند آیه ششم سوره تغابن که حکم به کفر کسی می دهد که قائل به مماثلت نفس پیامبر با سایر نفوس باشد. « اعلم أنّ الله تعالى قد حکم بکفر من قال "إنّ نفس النبی صلی الله علیه و آله مماثلة لنفوس سائر البشر" فی قوله: {فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا} (صدرالدین شیرازی، *اسرار الايات*، ص ۱۴۴) و آیات دیگری که به تفاوت انسانها با یکدیگر یا علماء نسبت به سایر انسانها اشاره دارند. و آیات دیگری که به حشر انسانها به صور مختلف اشاره دارند «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّبِرَوَا أَعْمَالِهِمْ» (ززال / آیه ۶) (صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۹، ص ۳۲۷).

۸. و نیز آیه شریفه: الله ولىّ الذين آمنوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ (بقره / ۲۵۷).

۹. إذا تمكّنت تلك الهيآت المختلفة في أفراد النفوس، خرجت النفوس فيها من القوّة إلى الفعل، و اتحدت بها، فتصوّرت بصورة أخرى (صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۹، ص ۲۰).

۱۰. الارواح جنود مجنده فما تعارف منها ائتلف و ماتناكر منها اختلف. (عده ای از علماء، ۱۳۶۳، ص ۶۸) (صدرالدین شیرازی، *اسفار*، ج ۹، ص ۱۱۲).

١١. كلامنا في اتحاد النفوس قبل الأبدان لا في اتحادها عند التعلق بالأبدان و الاتحاد بحسب كل نشأة يخالف الاتحاد بحسب نشأة أخرى و لا شبهة لأحد في أن نشأة التعلق بالبدن غير نشأة التجرد عنه (صدرالدين شيرازي، /سفار، ج ٨ ص ٣٥١).
١٢. من قدر أن يعرف كيف تعود النفوس إلى غاياتها العقلية، يقدر أن يعرف كيف تحدث من بداءاتها العقلية؛ و من علم إلى أين، علم من أين؛ فاعلم فإنه من غوامض العلوم الإلهية.
١٣. يخلق في الآخرة من المادة النفسانية من الإنسان أنواعاً من المخلوقات، كالملك و الشيطان و السبع و البهيمه و كل نوع من أنواع الحيوانات؛ و هي كلها مخلوقة من النفس الإنسانية. و الإنسان نوع واحد في هذا العالم، كما قال تعالى: *إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (الكهف / ١١٠)*، و بتصوير أنواعاً من أجناس كثيرة متخالفة (صدرالدين شيرازي، ١٣٨٦، ص ٢٤٣) أن النفوس الإنسانية و إن كانت بحسب الفطرة الأولى متشابهة الحقيقة متماثلة الماهية، لكونها صورة فائضة على المركب العنصري من الممتزج الواقع في عرض المزاج النوعي الإنساني، إلا أن لها مادة عقلية قابلة لهيات نفسانية، و صور عقلية تصير بها خارجة من القوة إلى الفعل في أطوار مختلفة (صدرالدين شيرازي، ١٣٨٦، ج ٧، ص ٣٤٢).
١٤. فما هو صورة في هذه النشأة فهو بعينه مادة النشأة الثانية، فهي كأنها واسطة بين الطرفين و برزخ بين العالمين و حاجز بين البحرين، و سور له باب باطنه فيه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب؛ و لهذا المعنى سماها بعض المحققين "طراز عالم الأمر"؛ لأنها نهاية الجسمانيات و بداءة الروحانيات (صدرالدين شيرازي، تفسير القرآن الكريم، ج ٧، ص ٤٣١).
١٥. استكمال الصور الحيوانية الحسية - بصورة أخروية مثالية أو عقلية يلزمه انخلاع هذه الصورة و انتزاع الروح عن هذا الهيكل الطبيعي و الحرارة الغريزية (صدرالدين شيرازي، /سفار، ج ٧، ص ٩٣).

منابع

- ابن سينا، حسين بن عبدالله، *الشفاء (الطبيعات)*، قم، كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمى مرعشي نجفي، ١٤٠٥ق.
- حكيمي، محمدرضا، *الاهيات الهية و الاهيات بشرية*، قم، دليل ما، ١٣٧٠.
- خوانساري، محمد، *منطق صوري*، تهران، ديدار، ١٣٩١.

- سبزواری، هادی بن مهدی، *الحکم فی المفتوح و المختتم*، مطبوعات دینی، قم - ایران، ۱۳۸۳
- سبزواری، هادی بن مهدی، *شرح المنظومة (تعليقات حسن زاده)*، شارح: حسن زاده آملی، حسن، محقق: طالبی، مسعود، نشر ناب، تهران، ۱۳۶۹.
- سجادی، جعفر، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، مکتبة المصطفوی، قم، ۱۳۶۸.
- صدرالدین شیرازی، *المبداء و المعاد، بی جا، بی نا، بی تا.*
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، خواجهی، محمد، بیدار، قم، ب، ۱۳۶۶.
- صدرالدین شیرازی، *ایقاظ النائین*، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶.
- صدرالدین شیرازی، عرشیه، مصحح غلام حسین آهنی، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۴۱.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *اسرار الایات*، به انضمام تعلیقات حکیم مولی علی نوری، تحقیق سید محمد موسوی، تهران، حکمت، ۱۳۸۵.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، مصحح آشتیانی، جلال الدین، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۰.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *مفاتیح الغیب*، به تصحیح محمد خواجهی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی؛ ۱۳۶۳.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *شرح اصول کافی*، مصحح: خواجهی، محمد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) تهران، ۱۳۶۶.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمآلهین*، مصحح: ناجی اصفهانی، حامد، حکمت، تهران، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *نهایة الحکمه*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.
- فرامرزی قراملکی، احد، *روش شناسی فلسفه ملاصدرا*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۸.

قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود، حکمة الإِشراق (تعلیقہ ملا صدرا)، بنیاد حکمت اسلامی
صدرا، تهران - ایران، ۱۳۹۲.

عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرايي، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی،
قم، ۱۳۹۸.

عده‌ای از علماء، الأصول الستة عشر، دار الشیستری للمطبوعات، قم، ۱۳۶۳.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب
الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

The Challenge of Unity or multiplicity of Human Species from Mulla Sadra's Perspective

Mohammad Shahhoseini*
Mohsen Jahed**
Rahim Dehghan Simkani***

Abstract

Mulla Sadra considers humans to be a single species in the ecstasy of the world, and at the same time, he introduces human beings as multiple and different internally. His interpretation of multiplicity is something which is in change moment-by-moment. This duality in relation to unity has created the suspicion eclecticism in his views and has made the disentanglement of duality difficult. He accepts the criteria through which theologian come up with a new species and considers the speech capability of human beings as a criterion for considering all human beings belonging to the same species; however, relying on his theory of substantial motion, he sees human beings as becoming new moment-by-moment. This ambiguity, which can be

* Shahid Beheshti University

* Shahid Beheshti University

* Shahid Beheshti University

khatam_313@yahoo.com

m_jahed@sbu.ac.ir

r_dehghan@sbu.ac.ir

attributed to the lack of formation of science of logic based on transcendental theology, has make it difficult to clarify the criterion based on Mulla Sadra's point of view. The present study is concerned with the duality of unity and multiplicity of the human species, and the goal is to resolve the duality. However, the conclusion is that, although the idea of plurality of human species has a clear framework originated from transcendental theology, it is not easy to integrate this idea with the emphasis that Milla Sadra has made on the unity of human species in the ecstasy of the world.

Key Terms: *multiplicity of a species, unity of a species, population diversity, acquired multiplicity, different worlds.*